

از پاریز تا پاریس

محمد ابراهیم باستانی پاریزی

تاریخ پژوه معاصر



تهیه کنندگان:

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

فارسی دوازدهم

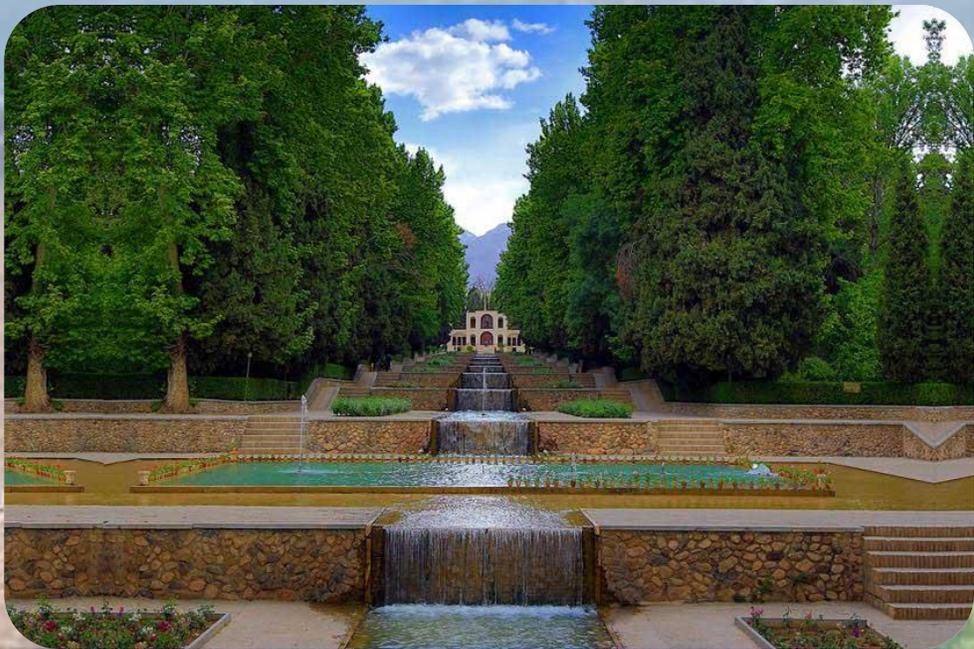
درس هشتم



طبیعت روستای پاریز استان کرمان

قلمرو زبانی: فرسخ: فرسنگ، شش کیلومتر /
پیمودن: طی کردن (بن ماضی: پیمود، بن
مضارع: پیما) / چریغ آفتاب: چراغ آفتاب،
طلوع آفتاب، صبح زود / اتراق کردن: موقتا
در جایی اقامت گزیدن، توقف چند روزه در
سفر به جایی /

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ
راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر با «الغ تور» از پاریز
راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت؛ اما
از «کران» به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود. آب از
این ده برمی‌داشتیم و صبح، هنگام چریغ آفتاب کنار قنات
حسنی در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. نخستین سفر من،
شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین
انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.



باغ ایرانی شاهزاده ماهان کرمان-ثبت جهانی یونسکو

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، ۳۵ فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانش‌سرای مقدماتی طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

قلمرو زبانی: تداعی: یاد آوری، به خاطر آوردن / مخارج: هزینه / قریب: نزدیک (هم آوا؛ غریب: ناآشنا)

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

توضیح تصویر زمینه: باغ شاهزاده ماهان در دل کویر کرمان از نمای بیرونی



خانه تاریخی حاج علی آقا- رفسنجان

قلمرو زبانی: محصل: دانش آموز / حواله:
نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده
ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری
است / دهاتی: روستایی / کازیه: جاکاغذی

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل، خطرناک است! ناچار باید از یک تجارتخانه معتبر به تهران حواله گرفت. به سفارش این و آن به تجارتخانه امین مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم امین صاحب تجارتخانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارتخانه باشد. گفتم حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم. او گفت بده، پول را بده. خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیه روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلثی روی پاکت را که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود، پاره کرد. روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه تجارتخانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ... .



یخدان های دوقلو سیرجان- میراث عصر قاجار

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم، و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام؛ اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی پایان است.

قلمرو زبانی: استبعادی: دور دانستن، بعید

شمردن چیزی / غایت القصوا: حد نهایی

چیزی، کمال مطلوب

قلمرو ادبی: تشبیه: سیرجان را آخر دنیا

حساب می‌کردم.



دریای مدیترانه

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می‌کند؛ البته توقّف ما در امان و آتن بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، یک «سرپری» زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.

قلمرو زبانی: عبور ... غرق می‌کرد: استعاره / سرپر زدن:

توقف کوتاه / سواحل: ج ساحل / نواحی: ج ناحیه (هم

آوا؛ نواهی: نهی شده ها) / طیلسان: گونه ای ردا//

دوختن: (بن ماضی: دوخت؛ بن مضارع: دوز)

قلمرو ادبی: مثل وصله‌های رنگارنگ ...: تشبیه



آتن- شهر باستانی آکروپولیس

فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ‌هاست و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جرّارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیّه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.

قلمرو زبانی: چشمگیر: شایان توجه، با ارزش و مهم / مهد: گهواره / بیم: ترس / جراره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دمش روی زمین کشیده می‌شود / مار غاشیّه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ غاشیّه: سوره‌ای از قرآن، یکی از نام‌های قیامت

قلمرو ادبی: شوخی روزگار: اضافه استعاری / عقرب جرّارهٔ دموکراسی: اضافه تشبیهی / مار غاشیّه حکومت سرهنگ‌ها: اضافه تشبیهی / از بیم عقرب جرّارهٔ ... به مار غاشیّه حکومت سرهنگ‌ها پناه بردن: به معنای از ترس چاله در چاه افتادن / سرهنگ‌ها: مجاز از نظامیان /



قلعه لاروکو آلبورنوزیانا - شهر اسپولتو ایتالیا

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دود خورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برجها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیبر می‌خواندند و اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند. آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صبحی تا حبشه و قلب افریقا نیز پیش راند. چه خوش گفته اند که «دولت مستعجل» بود. اما همه می‌دانیم که امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند.»

قلمرو زبانی: قطور: ستر / بارو: دیوار قلعه / فراز: بالا / به یک رو نمی‌ماند: به یک گونه / کرانه: کناره، ساحل / صباح: بامداد، سپیده دم، پگاه / حبشه: نام قدیم اتیوپی / مستعجل: زود گذر، شتابنده / سوء هاضمه: دیرهضمی

قلمرو ادبی: دود خورده: کنایه از دیرین / دیوار و بارو بازگو می‌کند: تشخیص / سواحل: مجاز از مردم سواحل / خط می‌خواندند: کنایه از فرمانبری / چراغ روشن کردن: کنایه از رونق دادن / دنیا: استعاره از چیزی است که رو داشته باشد. / چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی / صباح: مجاز از مدت اندک / دولت مستعجل: تلمیح به شعر حافظ راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود /



آمفی تئاتر کولوسئوم- رم

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد؛ اما امروز به جای همه آن حرف‌ها وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است)

قلمرو زبانی: طاق ضربی: سقف خمیده و گنبدی

قلمرو ادبی: دنیا: مجاز از مردم دنیا / روم: مجاز از مردم

روم / چشم داشت: کنایه از توجه داشتن / چشم می‌زد:

کنایه از ترسیدن

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند؟

قلمرو زبانی: کیانی: منسوب به کی؛ هر یک از پادشاهان داستانی

ایران از کی قباد تا دارا / کی: پادشه / جهش ضمیر

قلمرو ادبی: واج آرای «ک» / واژه آرای: کی / تلمیح / جناس: کی

نخست و دوم / قالب: غزل

بازگردانی: کاووس کیانی که او را شاهنشاه نامیدند در چه زمانی

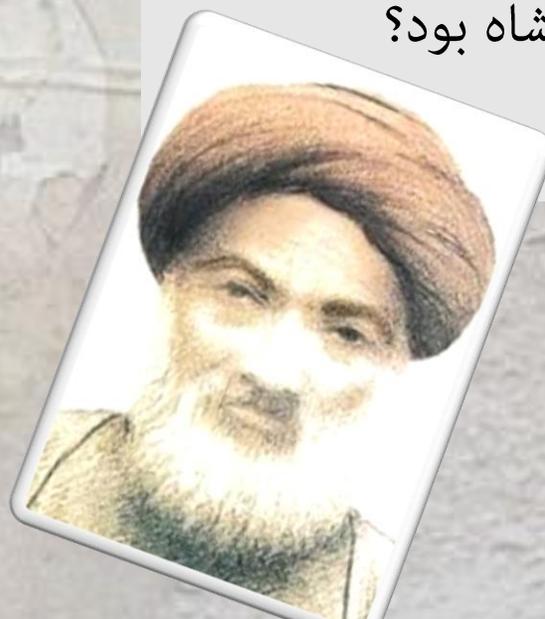
می زیست؟ قلمرو حکومتش کجا بود؟ چه موقع شاه بود؟

پیام: پند گرفتن از تاریخ و ناپایداری قدرت‌ها

نقش برجسته چشمه شیر علی- شهر ری - شکارگاه باستانی



توضیح تصویر زمینه: یکی از سایت های باستان شناسی شهر ری



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

قلمرو زبانی: مَلک: کشور، سرزمین

قلمرو ادبی: خاک مجاز از سرزمین / رنگین شده از خون:

کنایه از جان باختن / بغداد و ری: تناسب

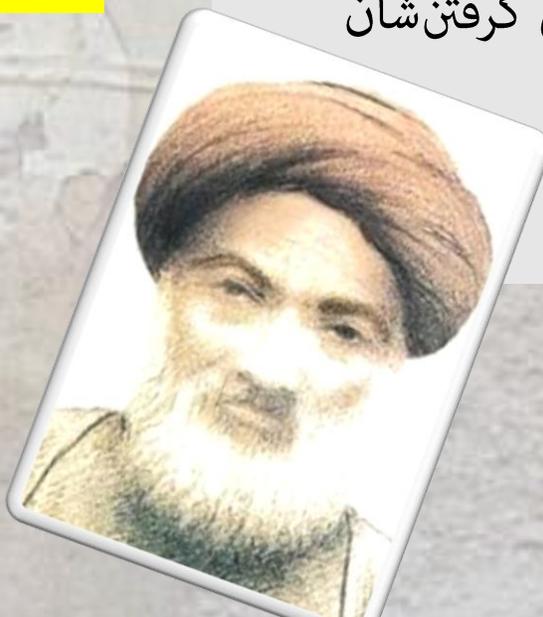
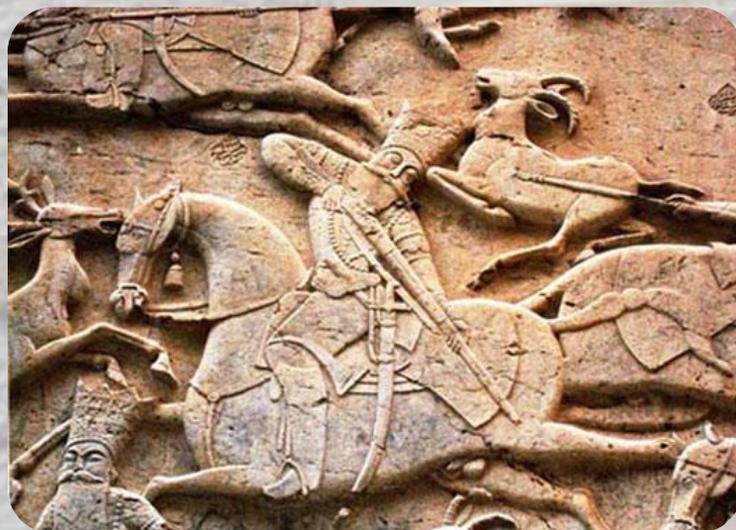
بازگردانی: شهرهای آبادانی که اینک به نام بغداد و ری

می‌شناسیم سرزمین‌هایی هستند که برای رونق گرفتن‌شان

ستم‌دیدگان بسیاری جان‌شان را فدا کرده‌اند.

پیام: آبادانی وابسته به جانفشانی مردم است

نقش برجسته چشمه شیر علی- شهر ری - شکارگاه باستانی



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

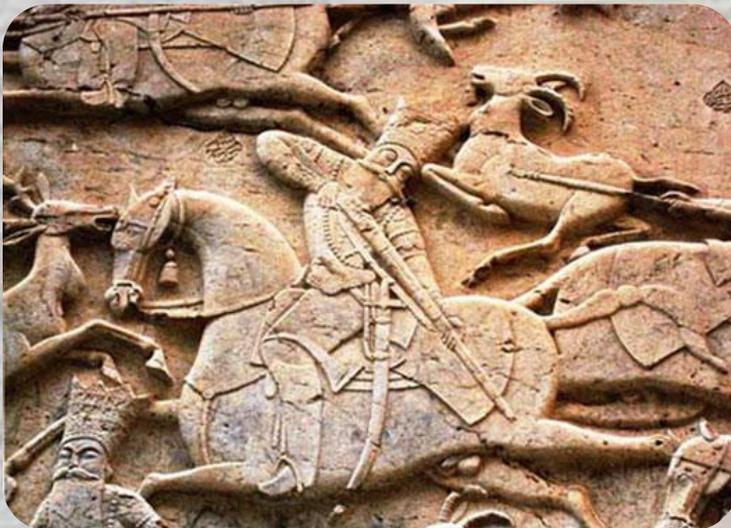
صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

قلمرو زبانی: صد: عدد کثرت / جفا: ستم / تیغ: شمشیر

قلمرو ادبی: تیغ جفا: اضافه تشبیهی / سر، تن؛ نی و تهی: تناسب / چوب: مجاز از نی / جانبخشی / تشخیص: چوب دید / حسن تعلیل

بازگردانی: بسیار تیغ ستم بر سر و تن چوب نی وارد شد تا اینکه از خویش تهی شد و تبدیل به ساز نی شد.
پیام: با رنج و دشواری پیشرفت به انجام می رسد

نقش برجسته چشمه شیر علی- شهر ری - شکارگاه باستانی



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مردادمه و گاه دی اش نام نهادند

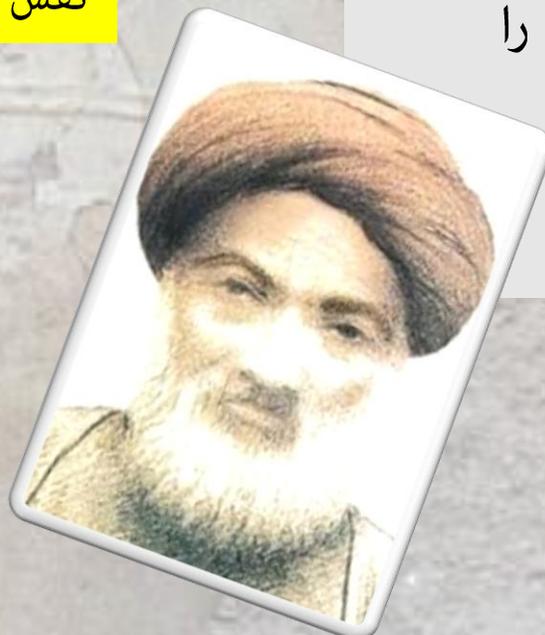
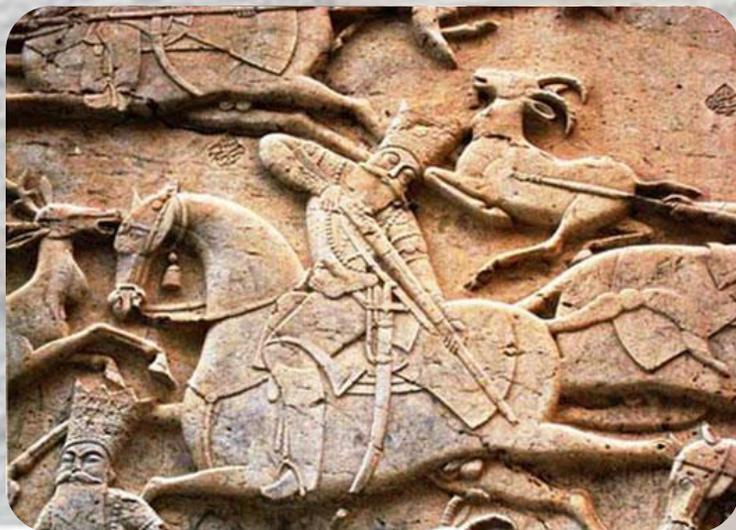
قلمرو زبانی: مردادمه: مرداد ماه

قلمرو ادبی: واج آرایی «م» و «د» / دل گرمی: کنایه از امیدواری / دم سردی: کنایه از غمگینی / دلگرمی و دم سردی: تضاد / اغراق / مرداد و دی: تضاد / لفّ و نشر / حسن تعلیل

بازگردانی: امیدواری و غمگینی ما بود که گاهی آن را مردادماه و گاه دی نام نهادند.

پیام: فراز و نشیب داشتن روزگار

نقش برجسته چشمه شیر علی- شهر ری - شکارگاه باستانی



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

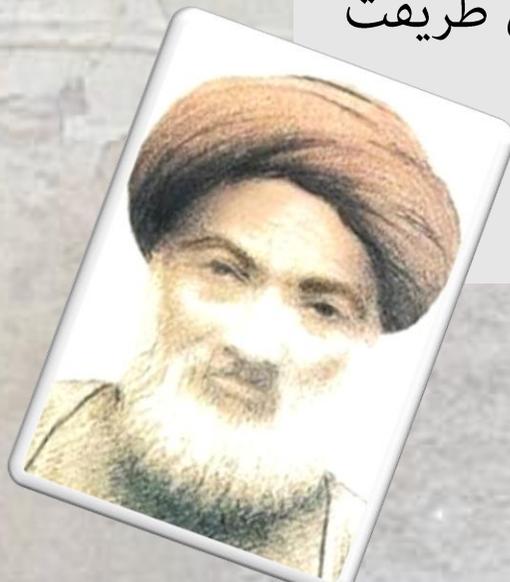
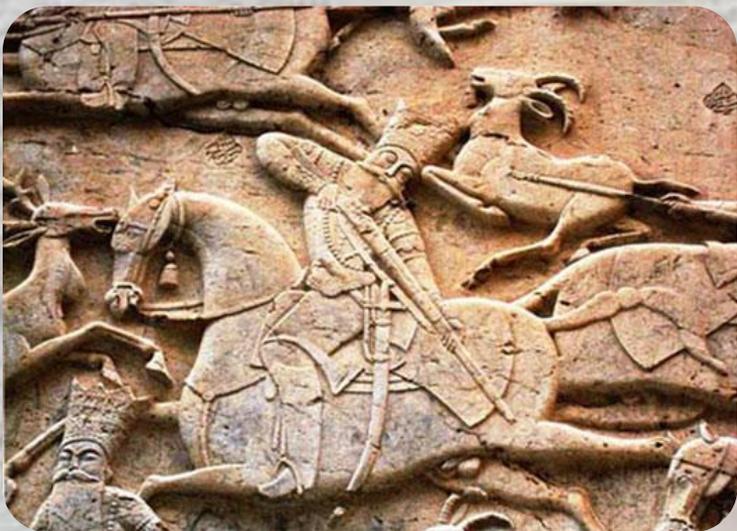
قلمرو زبانی: طریق: طریقت / مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد / فرخنده پی: خوش قدم / "ش" در پی اش: مفعول

قلمرو ادبی: نفس: مجاز از سخن / تلمیح به داستان خضر / طریق، پیر و خضر: تناسب

بازگردانی: آن خضر که او را خوش قدم نام نهادند آیین طریقت را از سخن پیر مغان یاد گرفت.

پیام: لزوم پیروی از پیر، لزوم داشتن آموزگار

نقش برجسته چشمه شیر علی- شهر ری - شکارگاه باستانی



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی



جشنواره فرش گل میدان گرند پلیس - بروکسل بلژیک

با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید.»

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

توضیح تصویر زمینه: کلیسای جامع سنت میشل و سنت گودولا سبک معماری گوتیک- بروکسل



تپه واترلو- بلژیک

قلمرو زبانی: طبق: سینی گرد

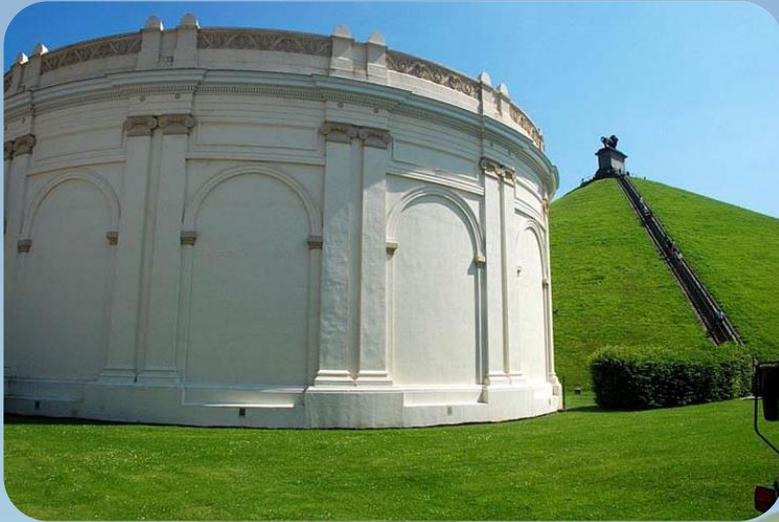
قلمرو ادبی: دنیا: مجاز از مردم دنیا /

تاریخ: مجاز از روزگار / دنیا فراموشکار است:

تشخیص

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموشکار نیست. در کنار بروکسل کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا بر پاست که اطراف آن را چمن کاشته اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده اند. خواهید گفت این تپه چگونه پیدا شده؟ زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبق پر از خاک کرده اند و در اینجا ریخته اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را تماشا کنیم.

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی



پانوراما- ساختمان مدوری که درون آن پرده نقاشی جنگ واترلو نصب است

قلمرو زبانی: پانوراما: پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد به دیوار سقف بچسبانند چنان که هر کس در آنجا بایستد گمان کند که افق را در اطراف خود می بیند /

علاوه بر آن، یک پانوراما در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را به صورت نقاشی مجسم کرده اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد.

یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

قسمتی از نمای داخلی پانوراما که بخشی از پرده نقاشی در آن پیداست



چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از تحرک باز خواهد داشت. جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت تمام این مناظر بر اساس تعریف ویکتورهوگو از میدان جنگ – در جلد دوم کتاب بینوایان – ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتورهوگو را نقاشی کرده اند. من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد.

قلمرو زبانی: مناظر: چ منظره / مجسم کرده اند: جسمیت دادن، تجسم کردن /

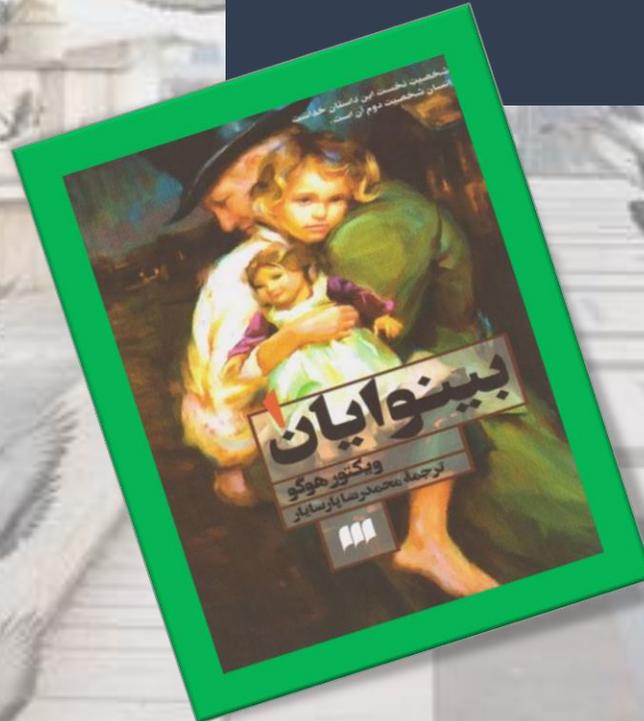
یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی



برج ایفل - پاریس

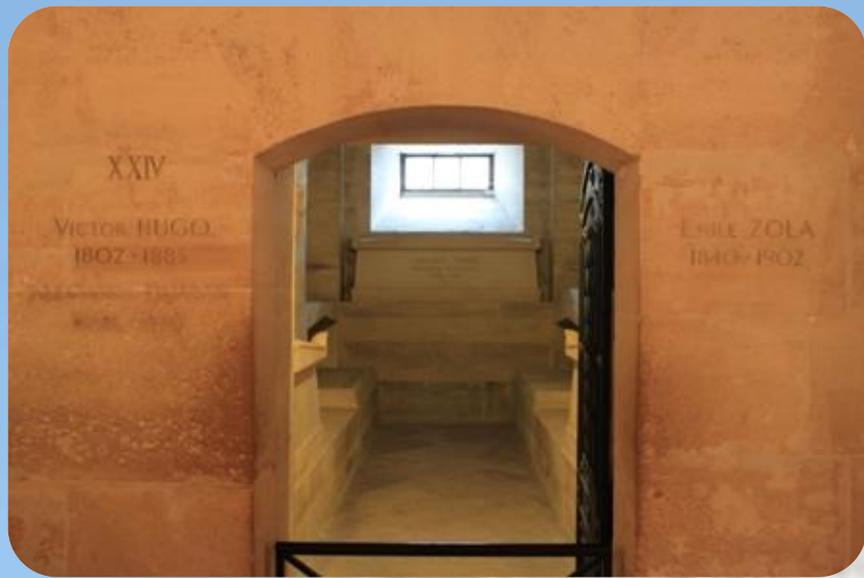
وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتورهوگو.

قلمرو ادبی: پاریز و پاریس : جناس



یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

توضیح تصویر زمینه: برج ایفل از نمایی دیگر



مقبره ویکتور هوگو و امیل زولا- در سردابه پانتئون پاریس

قلمرو زبانی: شارلمانی: شارل اول یا شارل

کبیر / دوگل: ژنرال شارل دوگل نویسنده
نظامی و سیاستمدار و رئیس جمهور فرانسه

قلمرو ادبی: فاتحه: مجاز از سوره الحمد

این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفته‌ام، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دهات دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی‌های دوگل.

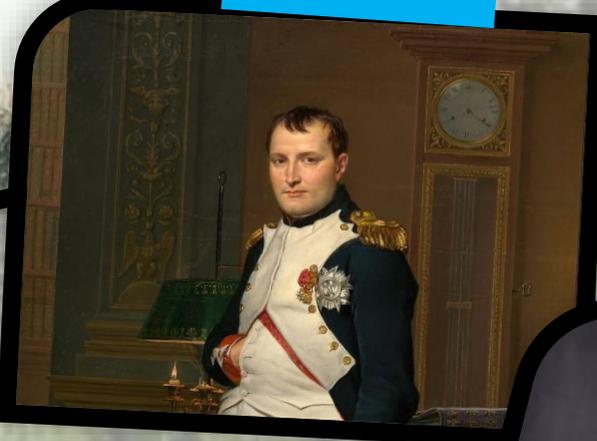
یحیی برزین مهر، مریم قلمزن، آذر سلیمانی

دکتر ابراهیم
باستانی پاریزی
ش.ه ۱۳۰۴-۱۳۹۳

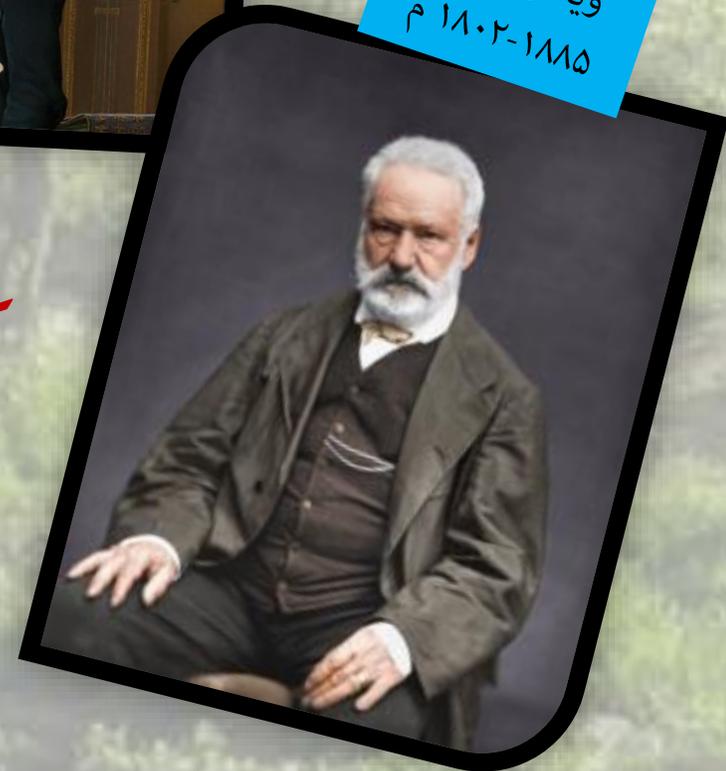


میرزا حبیب خراسانی
ش.ه ۱۲۲۸-۱۲۸۷

نپلئون بناپارت
م ۱۷۶۹-۱۸۲۱



ویکتور هوگو
م ۱۸۰۲-۱۸۸۵



کارگاه متن پژوهی

۱- واژه «طاق» در هر بیت به چه معناست؟

الف) طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف
بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه (خاقانی)

یکتا و بی همتا

ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر

نشانده به هر پایه ای در گهر (فردوسی)

ایوان و مجازا عمارت

پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است
چون روی پری رویان با رنگ و نگار است (منوچهری)

حالت خمیدگی و گنبدی شکل بودن

۲- پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید

قلمرو زبانی

۳- همانطور که می دانید برخی از گروه های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می شوند؛ بعضی از وابسته ها نیز می توانند وابسته ای داشته باشند.

اکنون به معرفی سه نوع از **وابسته های وابسته** می پردازیم:

الف) ممیز: معمولا برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود؛ نمونه:

دو تخته فرش

«تن، کیلوگرم، گرم، من، سیر و ...» برای وزن؛ / «فرسخ(فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر و ...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛ / «توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛ / «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا؛ و ...

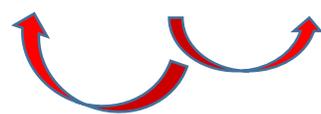
نمونه: هفت فرسخ راه



کلمه «فرسخ» وابسته وابسته از نوع «ممیز» است

توجه «ممیز» علاوه بر «عدد» می تواند وابسته صفت پرسشی و صفت مبهم نیز باشد.

نمونه: چند تخته قالی



(ب) مضاف الیه مضاف الیه: اسم + - + اسم + - + اسم

در برخی از گروه های اسمی، «مضاف الیه» در جایگاه «وابسته» هسته قرار می گیرد؛ آنگاه این مضاف الیه، خود وابسته ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف الیه می پذیرد؛ نمونه:

■ محوطه میدان شهر
هسته مضاف الیه مضاف الیه

■ وسعت استان کرمان



واژه «شهر» و «کرمان» وابسته وابسته از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» است

توجه علاوه بر اسم «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می تواند به عنوان مضاف الیه مضاف الیه به کار رود.

گیرایی سخن او قدرت قلم نویسنده
هسته مضاف الیه مضاف الیه هسته مضاف الیه مضاف الیه

«او» و «نویسنده» وابسته وابسته از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» هستند.

پ) صفت مضاف الیه: اسم + - + اسم + - + صفت / اسم + - + صفت پیشین + اسم

در این گروه اسمی، «مضاف الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می شود؛ نمونه:

<u>جهان</u>	<u>این</u>	<u>اسیر</u>	<u>دوازدهم</u>	<u>پایه</u>	<u>دانش آموز</u>
مضاف الیه	صفت	هسته	صفت	مضاف الیه	هسته

■ یادآوری خاطره دلپذیر



■ برنامه کدام سفر؟



در مثال های بالا، واژه های «دوازدهم»، «این»، «دلپذیر»، و «کدام» وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف الیه» هستند.

قلمرو زبانی

۳- از متن درس، برای هر یک از انواع «وابسته های وابسته» نمونه اس مناسب بیابید.

۱- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

مجاز : «دنیا» مجاز از مردم دنیا/ کنایه: « چشم داشتن» : توجه داشتن «چشم می زد» : می ترسید

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

مصراع دوم: کنایه از سرعت سپری شدن عمر/ جناس همسان (کی و کی)

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

تضاد : دل گرمی و دل سردی- مرداد ماه و دی ماه / کنایه : دل گرم بودن ، دم سرد بودن/ حسن تعلیل: ماه مرداد

گر می اش را از دل گرمی ما گرفته - دی ماه سدی خودش را از دل سردی ما گرفته است

۲- عبارت زیر یاد آور کدام مَثَل است؟

از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیہ حکومت سرہنگ ہا پناہ ببرد.

از چالہ بہ چاہ افتادن

۱- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟

چه خوش گفته اند که «امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولا از سوء هاضمه می میرند.»

عدم استفاده درست از قدرت و فرصت

۲- مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

مفهوم کلی	بیت
ناپایداری حکومت ها و قدرت ها	صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
لزوم پیروی از پیر طریقت برای رسیدن به سعادت	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۳- با توجه به متن درس «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید.

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

گنج حکمت سه مرکب زندگی

تذکره الاولیاء، عطار (۵۴۰ق.- ۶۱۸ق)

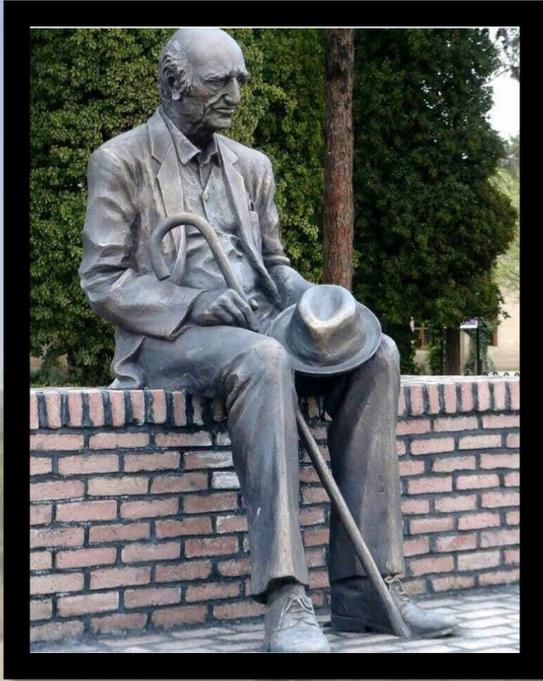
قلمرو زبانی: نقل است: آورده اند / می‌گذرانی: سپری کردن /
مرکب: اسب، آنچه بر آن سوار شوند / بازبسته: وابسته،
پیوسته و مرتبط / پدید آید: پدید شود / بازشوم: بازروم /
بازروم: می‌روم / پیش: نزد، جلو

قلمرو ادبی: مرکب شکر: اضافه تشبیهی / مرکب صبر: اضافه
تشبیهی / مرکب اخلاص: اضافه تشبیهی / بر مرکب شکر
نشستن: کنایه از شکر گزاری / بر مرکب صبر نشستن: کنایه از
صبوری / بر مرکب اخلاص نشستن: کنایه از صبوری

نقل است که از او [ابراهیم ادهم] پرسیدند که
روزگار چگونه می‌گذرانی؟
گفت: «سه مرکب دارم؛ باز بسته؛ چون نعمتی
پدید آید، بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم و
چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم و پیش
بازروم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص
نشینم و پیشروم.»

از پاریز تا پاریس

تندیس استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی



پایان

